

بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع: نهج البلاغه جلسه پنجاه و هفتم تاریخ: ۸۷/۱۱/۲

الحمد لله رب العالمين و الصلاة والسلام على خاتم الانبياء والمرسلين سيدنا و نبينا أبا القاسم محمد و على أهل بيته الطيبين الطاهرين المعصومين سيما بقيّة الله في الارضين واللّعن على أعدائهم أجمعين.

بحث ما با توفیق پروردگار متعال در روزهای چهارشنبه از مباحث و مطالب کتاب شریف نهج البلاغه می باشد، که یکی از متون بسیار مهم اسلامی است یعنی بعد از قرآن مجید کتابی به این عظمت و متانت و جامعیت نداریم و بحث ما در این کتاب که مطالب بسیاری دارد درباره اصول و مبانی حکومت اسلامی است. امام (رضوان الله علیه) در جای جای صحیفه نور از نهج البلاغه نام برده اند، در یک جا فرموده اند، فکر می کردند که بعد از سقوط رژیم سلطنتی یک رژیمی سرکار خواهد آمد مشابه همان یا کمی بهتر از آن ولی حالا باید بدانند این یک حکومت و نظامی است که اساس مشی اش بر مثل نهج البلاغه است که مبین خصوصیات حکومت اسلامی است. در عظمت این کتاب مطالبی بیان فرموده اند، که هر کسی به اندازه فهم و درک خودش از این کتاب استفاده می کند و بعد کلمه ای را فرموده اند، که در این کتاب کلمه ای است در مورد خدا که در مسأله توحید است {داخل في الأشياء لا بالمجازة خارج عن الأشياء لا بالمغايرة} فرموده اند هر کس قبل از مطالعه شروع ببیند در ذهن خودش از این کلمه درباره خدا چه می فهمد آن فهمش دلیل آن خواهد بود که در مسأله توحید چقدر کمال دارد.

ما در بحث خودمان که اصول و مبانی حکومت اسلامی است ۳۰ فصل و اصل داریم، اصل اول دقت و حفاظت درباره بیت المال، چون بیت المال یک مال عمومی است و درباره صرف کردن مال عمومی دقت بسیاری باید اعمال شود چون برای همه است و اگر کسی توجه نکند و زیاده روی کند در برابر یک ملت مسئولیت دارد. در جلسه گذشته عرض کردیم که در قرآن مجید درباره پیغمبران، خداوند یک برجستگی ذکر کرده است، درباره حضرت یوسف عليه السلام {وقال الملك ائتوني به استخلصه فلما كلمه قال ائتك اليوم لدنيا مكين أمين} بعد از اینکه برای حضرت یوسف عليه السلام آن جریان ها و مرارت ها پیش آمد، بالاخره یوسف شناخته شد، ملک یوسف را خواست و گفت که او را از خواص خودم قرار می دهم بعد که با او حرف زد {قال ائتك اليوم لدنيا مكين أمين - قال اجعلني على خزائن الأرض ائني حفيظ عليهم} این بیت القصیده جریان حضرت یوسف عليه السلام است و آن برجستگی که قرآن بیان کرده است این است که آن خزائن الارض که بیت المال جزء آن هست باید

تحت نظر کسی باشد که حفيظٌ عليهم باشد، هم عليهم باشد که بدانند کجا باید مصرف شود و هم حافظ و نگهبان باشد تا در آنجا که مصرف می شود زیاده روی و تحطی و تخلف بوجود نیاید.

ما بحث را از بیت المال آغاز کردیم در جای جای نهج البلاغه درباره این موضوع مطالبی هست، یکی در خطبه ۱۲۶ که حضرت امیر عليه السلام وقتی زمام امور را به دست گرفت فرمودند {لتبليبن بلبلة و لتغرلبن غريلة و لتساطنن سوط القدر حتى يعود أسفلکم أعلاکم و أعلاکم أسفلکم} خودشان پیش بینی می کردند و دانستند که این جریان حکومت، بالا و پایین هایی و تحوّل بوجود خواهد آورد و این امر غربالی خواهد بود که چه کسی می تواند تحمل کند و چه کسی نمی تواند تحمل کند، این خطبه در موضوع بیت المال است که به ترتیب شماره گذاری فیض الاسلام کلام ۱۲۶ می باشد. این خطبه در شرح خوئی جلد ۸، صفحه ۱۸۲ تا ۱۹۴ می باشد، اگر کسی این شروح را مطالعه نکنند آن حقائق موجود در نهج البلاغه را نمی تواند درست درک کند، در این شرح می فرمایند که این خطبه و مطالب این خطبه تحوّل عجیب بوجود آورد و همین کار باعث شد که طلحه و زبیرها بروند کنار و جنگ جمل را بوجود بیاورند و همین باعث شد که جنگ صفین بوجود آمد. شرح ابن ابی الحدید جلد ۸، صفحه ۱۰۹، شرح بحرانی جلد ۳، صفحه ۱۳۰ شرح فی ضلال جلد ۲، صفحه ۱۳۰.

سید رضی قبل از اینکه خطبه را بیان کند این مقدمه را ذکر کرده اند {ومن کلام له لما عوتب على تصيره الناس أسوة في العطاء} پیغمبر عليه السلام دأب و برنامه شان این بود که بیت المال را میان همه، میان کسانی که سهمی از بیت المال داشتند بالسویته تقسیم می کردند، آن موقع هم بگونه ای بود که بسیاری از مردم در بیت المال سهم بودند، خودشان را آماده می کردند و در موقع جهاد به جهاد می رفتند و در موقعی که جهاد نبود آمادگی خودشان را حفظ می کردند و از بیت المال ارتزاق می کردند و سهم می بردند، پیغمبر عليه السلام به همه به طور مساوی می داد، فرقی بین افراد نبود. زمان ابوبکر هم مطلب به همین ترتیب بود ولی عمر در بیت المال تفاوت هایی ایجاد کرد به کسانی که در جنگ بدر شرکت کرده بودند بیشتر داد، به زنان پیغمبر عليه السلام بیشتر داد، در میان زن های پیغمبر برای عایشه سهم بیشتری قائل شد، عرب را بر عجم ترجیح داد به عرب ها بیشتر می داد، به کسانی که نفوذ داشتند و قعال تر بودند و دور و بر حکومت بودند و باعث تقویت حکومت می شدند و بدخواهان را از حکومت دور می کردند به این قبیل افراد بیشتر داد و تمایزهای زیادی قائل شد که در شرح خوئی بیان شده است. عثمان که آمد سرکار این

مادامی که ستارگان آسمان پشت سر هم در حرکت‌اند من این کار را نخواهم کرد. {لو كان المال لى لسویت بينهم فكيف و أما المال مال الله} اگر مال بیت المال مال خودم بود به همه مردم مساوی می‌دادم و حال اینکه مال مال خودم نیست و مال خداست، از این جهت من در بیت المال تفاضل و تفاوتی برای این اشخاص قائل نخواهم شد. این است که یکی از صفات امیرالمؤمنین تقسیم بالسویه است.

در بحار الانوار جلد ۴۱، صفحه ۱۰۵، می‌دانید که بحار الانوار دو چاپ دارد و در آدرس‌ها به این باید توجه کنیم. یکی چاپ ایران و اسلامیة است و یکی هم چاپ بیروت است. هر دو تقریباً ۱۱۰ جلد می‌باشند تا جلد ۴۰، ۵۰ مساوی‌اند ولی از جلد ۵۰، ۵۵ که بالا می‌رود ۳، ۴ جلد تفاوت تقدّم و تأخّر وجود دارد. آدرسی که عرض کردم چاپ بیروت است. {قال رسول الله ﷺ لعلی یا علی تخاصم الناس بعد بسة خصال فتخصمهم} پیغمبر ﷺ به حضرت علی ﷺ فرمودند بعد از من با ۶ خصلت با پیشینیان خود به محاصمت بر خواهی خواست، یعنی حضرت علی ﷺ با خلفای قبل از خودش در این ۶ خصلت تفاوت دارد، پیغمبر ﷺ فرمودند با این ۶ خصلت با آنها به محاصمه بر می‌خیزی ولی تو آنها را محکوم می‌کنی و جلو می‌آفتی.

{أئک اول الناس ایماناً بالله} این یکی از خصلت‌های تو است هیچ‌وقت به بت سجده نکردی ولی آن خلفای سابق قبلاً بت پرست بودند، آن کسی که یک لحظه‌ای در راه غیر توحید گام برداشت امیرالمؤمنین بود، سنی‌ها برای پرده‌پوشی به این مطلب خیل حرف‌ها زده‌اند و گفته‌اند اینگونه نیست که یکی از آنها ابن ابی الحدید می‌باشد و این مطلب را قبول نمی‌کند، دوم گفته‌اند علی ۱۰ ساله بوده که ایمان آورده است و ایمان صبیّ که نافذ نیست و از این قبیل حرف‌ها که علیه حضرت امیرالمؤمنین می‌باشد زیاد دارند.

۱- {أئک اول الناس ایماناً بالله}، ۲- {و أقومهم بأمر الله عزوجل} تو کسی هستی که برای اجرای امر پروردگار از همه مستقیم‌تر و پایدارتر بودی. ۳- {و أقومهم بعهد الله} به پروردگار از همه بیشتر وفا کردی ۴- {أرفهم بالرعیة} تو به رعیت از همه مهربان‌تر بودی. ۵- {و أعلمهم بالقضية} در امور قضایی از همه مردم واردتر و آگاهتر بودی {أقضاکم علی}. ۶- {أقسمهم بالسویة} در قسمت کردن بیت المال به طور مساوی از همه دقیق‌تر بودی. {و أفضلهم عند الله عزوجل} از لحاظ فضائل و مناقب از همه بافضیلت‌تر بودی. این روایت را ما برای این کلمه ی {أقسمهم بالسویة} ذکر کردیم.

مطلب را بیشتر تقویت کرد، به بستگان خودش، به خویشاوندان خودش بیشتر و بیشتر می‌داد.

حضرت امیرالمؤمنین این روند را می‌خواهند به زمان پیغمبر ﷺ بر گردانند و به همه مساوی بدهند. {ومن کلام له علیه السلام لما عوتب علی تصییره الناس أسوة فی العطاء} کلام امیرالمؤمنین وقتی که مردم را مساوی قرار دارد. اسوة در اینجا یعنی مساوی قرار دادن، حضرت از طرف زیاده‌خواهان و افزون طلبان مورد عتاب قرار گرفت و آنها اعتراض کردند، {من غیر تفضیل اولی السابقات و الشرف} حضرت اولی السابقات و الشرف را تفضیل نداد، فرمودند هر کس در جنگ‌ها کار کرده است برای خدا کار کرده است و عوضش را باید از خدا بگیرند و من در بیت المال اینگونه تفاضل‌هایی که خلفای قبل من (یعنی عمر و عثمان) بوجود آوردند قبول نداریم، این امر باعث شد که عتاب‌ها سرازیر شد به طرف حضرت امیرالمؤمنین، آن زیاده‌خواهان و افزون طلبان طاقت نمی‌آوردند و عتاب و خطاب می‌کردند و همین باعث شد که طلحه و زبیر و امثال آنها به کنار رفتند.

حضرت در مقابل عتاب آنها اینگونه فرمودند {أتامرونی أن أطلب النصر بالجور فینم ولیت علیه؟!} أتامرونی اصلش أتامرونی بوده که با تأکید اینگونه شده است، آیا از من می‌خواهید که من جور و ظلم کنم به کسانی که زیر سیطره ی حکومت من هستند تا برای خودم طرفدار درست کنم، چون معلوم است به صاحبان قدرت و نفوذ بیشتر دادن موجب درست شدن طرفدار می‌شود ولی این باعث ظلم می‌شود چون بیت‌المال برای همه است و این باعث کم گذاشتن حق افرادی می‌شود {و الله لاأطور به ماسر سمیر} والله من این کار را نمی‌کنم، یکی از خصوصیات حضرت امیر این قاطعیت و صراحت می‌باشد. سمر لغتاً به معنی صحبت در شب است، عرب صحبت در شب را می‌گوید سمر سموراً. شاعر هم می‌گوید {شنیده‌ام که محمود غزنوی شب دی - شراب خورد شبش جمله به سمور گذشت} {فقیر گوشه‌نشینی لب تنور گرفت - لب تنور بر آن بینوای عور گذشت - علی الصباح یزد نعره‌ای که ای محمود - شب سمور گذشت و لب تنور گذشت} خلاصه سمر سموراً یعنی در شب سخن گفتن اما کم کم سمر سموراً اسم شده است برای شب و روز. مادامی که شب و روز پشت سر هم و اختلاف لیل و نهار ادامه دارد علی این کار را نخواهد کرد. {و ما أمّ نجم فی السماء نجماً} مادامی که ستاره‌ای در آسمان پشت سر ستاره‌ای حرکت می‌کند، چون ستاره‌ها که متراکم نیستند و در فضای پهناور هر یک مسیری دارند و در آن مسیر هر یک پشت سر دیگری حرکت می‌کنند، مادامی که شب و روز وجود دارد و

و این کلمه‌ای که می‌خواهم بخوانم بسیار مهم است و در نهج البلاغه مانند ستاره‌ای می‌درخشد. {و إن أعظم الحیانة خیانة الأئمة و أفضح الغش غشُ الأئمة} بزرگترین خیانت، خیانت به یک ملت است و زشت‌ترین غش و تقلب این است که انسان با پیشوایان و رهبران دینی تقلب و نفاق داشته باشد. ما در روایات داریم که در سه چیز نصیحت لازم است، نصیحت لَعْنَةً به معنی خیرخواهی است، نصیحت یک امر قلبی است که قلباً انسان خیرخواه باشد، ما که به این کلمات می‌گوییم نصیحت، مجازاً به آنها گفته می‌شود، چون این کلمات حاکی است از آن خیرخواهی به آنها گفته می‌شود نصیحت. ما روایت داریم که نصیحت در سه چیز خیلی لازم است {النصح لله و لرسوله و للأئمة} در سه چیز انسان باید قلباً خیرخواه باشد و با خلوص نیت باشد، یکی نسبت به خداست دوم نسبت به پیغمبر خدا و دین، سوم نسبت به پیشوایان دین، چون افرادی که نسبت به پیشوایان دین غش دارند، زبانشان چیزی می‌گوید و قلبشان چیز دیگر می‌گوید، این قبیل افراد ضرر زیادی به حکومت می‌رسانند چون حکومت به زبان آنها نگاه می‌کند و اعتماد می‌کند ولی آنها قلباً خائن‌اند و ممکن است در یک نقشه‌هایی علیه حکومت دخالت داشته باشند و یا خودشان طراح آن نقشه‌ها باشند. اضافه خیانت به ائمه، اضافه مصدر به مفعول به است و همین‌طور در اضافه غش به ائمه و فاعل آن، شخص است یعنی خیانت کردن شخص نسبت به ائمه، چون مصدر گاهی به فاعل و گاهی به مفعول به اضافه می‌شود.

مطلبی از بحار در مورد خطبة ۱۲۶ عرض کنیم، بحار جلد ۴۱، صفحه ۱۰۸، طائفة‌ای از اصحاب امیرالمؤمنین به نزد ایشان رفتند {عند تفرق الناس و فرار کثیرهم الی معاویة} در پی جریان عدالت امیرالمؤمنین مردم از اطراف ایشان پراکنده شدند چون تحمل عدل برایشان مشکل بود و به سمت معاویة فرار کردند، {طلباً لما فی یدیه} برای بدست آوردن آنچه در اختیار معاویة بود رفتند سراغ معاویة، چون بیت المال و اموال عمومی در شام در اختیارش بود، مناسب و مقام هم که به اشخاص می‌داد، عبیدالله بن عباس از طرف حضرت مجتبی‌الکاتبین بعد از شهادت امیرالمؤمنین معین شد که برای جنگ به طرف معاویة حرکت کند با ۱۲ هزار نفر از کوفه حرکت کردند، رفتند در چند منزلی وسط راه، معاویة برایش نامه نوشت که من یک میلیون درهم به تو می‌دهم این ۵۰۰ هزار درهم تقدماً و بقیه را هم بعداً که آمدی به علاوه حکومت فلان جا به تو می‌دهم، به خیلی‌ها وعد دختر و ... می‌داد که داماد خلیفه شود و بعداً معلوم شد که معاویة اصلاً دختر ندارد و تمام این وعده‌ها دروغ بوده است. {فقالوا یا امیرالمؤمنین} رفتند سراغ امیرالمؤمنین {أعط هذه الأموال و فضل هؤلاء

خلاصه این یکی از کارهای حضرت امیرالمؤمنین بود که {إسوةً فی العطاء} یک تحویلی ایجاد کرد و بسیاری از افراد حریص و افزون طلب عادت کرده بودند به سلطه‌خواهی از اطراف امیرالمؤمنین متفرق شدند و کنار رفتند و این باعث بوجود آمدن جنگ جمل و صفین شد. این یک مورد بود که عرض شد.

دوم نامه ۲۶ حضرت امیرالمؤمنین است که به بعضی از عمالشان می‌باشد {وقد بعثه الی الصدقة} حضرت او را فرستاد برای جمع‌آوری ذکوات و بیت‌المال، ما مختصر آن را می‌خوانیم خودتان مراجعه کنید، {آمره بتقوی الله فی سرائر أمره و خفیات عمله} این کلمات را بیان می‌کنند و بعد می‌فرمایند وقتی بیت المال در دست تو است {فوقهم حقوقهم} حقوق مردم را به آنها برسان {و إلاً تفعل فائک من اکثر الناس خصوصاً یوم القیامة} عرض کردیم چون بعضی از اموال مال ملت است اگر کسی در آن خیانت کند خصوم زیادی در روز قیامت خواهد داشت، گاهی کسی به مال یک فرد اجحاف می‌کند خصمش همان یک فرد است ولی گاهی اجحاف می‌کند به بیت‌المال، مانند همین برق که بیت‌المال است و اگر کسی در موقع خودش خاموش نکند و یا اضافه مصرف کند به همه مردم اجحاف کرده است و مانند آب و ... که برای عموم است و در مصرف آنها باید دقت زیاد اعمال شود. و اگر کسی زیاده‌روی کند {اکثر الناس خصوصاً یوم القیامة} می‌باشد، چون این اجحاف به یک ملت و میلیون‌ها نفر می‌باشد.

{و بؤساً لمن خصمه عندالله الفقراء و المساکین و السائلون و المدفوعون و الغارم و ابن سبیل} بدا به حال کسی که در روز قیامت خصمش فقراء باشند، خصمش مساکین باشند، خصمش سائلون باشند کسانی که سائل به کفاند، خصمش مدفوعون باشند کسانی که رانده شده از اجتماع‌اند، خصمش در روز قیامت وام داران باشند، خصمش در روز قیامت ابن سبیل باشد، چون بیت‌المال با اینها بیشتر مطرح می‌شود. اگر کسی اجحاف کند همه اینها روز قیامت به عنوان خصم جلو انسان را می‌گیرند.

{و من استهان بالامانة و رتع فی الحیانة} کسانی که متصدی بیت‌المال‌اند این در دست آنها امانت است، کسی که امانت را کوچک بشمارد و در راه خیانت گام بگذارد، {و لم نیزه نفسه و دینه عنها} دین خود را و خودش را از خیانت مصون نگه ندارد، {فقد أحل بنفسه فی الدنيا الذلّ و الخزی و هو فی الآخرة أذلّ و أخزى} هم در دنیا برای خودش رسوائی و ذلت را بوجود آورده و در آخرت هم اذلّ و أخزى است.

الاشراف من العرب و قریش علی الموالی و العجم { اینها به قول خودشان خیرخواهان بودند، گفتند بیت المال را به افراد با نفوذ بده و این اشراف را که از عرب و قریش اند بر عجم برتری بده، به ایرانی‌ها می‌گفتند عجم و آنها را تحقیر می‌کردند، این از زمان عمر باقی مانده است بحار می‌گوید خطبه ۱۲۶، شأن نزولش اینجاست.

مسأله بیت المال و شیوه قسمت کردن آن (به همان صورت که عرض کردیم) بخاطر این بوده است که فقر ریشه کن شود و برای افراد کار و اشتغال ایجاد شود تا جامعه یک جامعه ای آبادی باشد و در جامعه فقرزدایی بوجود بیاید.

در روایات می‌خوانیم، در وسائل ۲۰ جلدی، جلد ۱۱، باب ۱۹ از ابواب جهاد عدو، {عن محمد بن ابی حمزة عن رجلٍ { ایشان می‌گوید که حضرت امیر علیه السلام یک پیر مرد نابینا و مسن را دیدند که دارد سؤال می‌کند، یعنی گدائی می‌کند و دست سؤال به طرف مردم دراز می‌کند، امیرالمومنین فرمودند { ما هذا { یعنی در حکومت حضرت امیر علیه السلام نباید کسی آنقدر محتاج بماند که محتاج به سؤال باشد، {قالوا یا امیرالمؤمنین نصرانی! گفتند او مسلمان نیست نصرانی است، {قال علیه السلام استعملتموه حتی إذا کبر و عجز منعموه { فرمودند این نصرانی در تحت سیطره حکومت اسلام کار می‌کرده است ولی وقتی پیر شده و عاجز از کار شده است آنقدر کسی به او کمک نکرده است که ناچار دست سوال دراز می‌کند، {أنفقوا علیه من بیت المال { از بیت المال به او بدهید. کسی که قدرت کار دارد برایش کار ایجاد کنید و کسی که قدرت کار ندارد باید ازبیت المال اداره بشود تا احتیاج به سؤال و اظهار احتیاج نباشد، این یک خبر بود.

خبر دیگر در جلد ۱۴ وسائل ۲۰ جلدی در کتاب نکاح، صفحه ۲۶۷، شخصی را خدمت حضرت امیرالمؤمنین آوردند که {عبت بذکره { استمناء کرده بود، استمناء یک عملی است که دارای مضرات بسیار زیادی است {فضرب یده حتی احتمرت { حضرت امیر علیه السلام اول به او تعزیر جاری کرد، به دستش شلاق و تازیانه زد تا دستش سرخ شد، {ثم زوجّه من بیت المال { و حضرت از بیت المال وسائل تزویج او را فراهم کرد. اینها نمونه‌هایی است در روایات ما که بیان می‌کند بیت المال در چه جاهایی باید مصرف شود.